

## با ذهنی روشن به پیشواز امواج نویسن مبارزه و مقاومت برویم!

«ایمان بیاوریم به آغاز فصلِ صبح  
وقتی که هر خیابان  
قامت برافراشت به گیسوانِ نیمی از شهر  
و فواره‌های کهن سال یخزده  
به ساغری از نور  
جُرعه جُرعه جوان شدند.  
ایمان بیاوریم به آغاز فصلِ نو  
وقتی که چاوشی خنیاگران گمنام  
تپش ماهی‌های هشتاد برکه منتهی به دریا را  
به سُرایش نشسته‌اند  
و انتظار بذره‌های پر امید  
شکفتن حقیقتِ بهار  
در ساقه‌های سرخ شکوفه را تسریع می‌کنند.  
ایمان بیاوریم به آغاز فصلِ «سرخ»...

## زخم‌های ورزشی را چه چیزی درمان می‌کند

اصفهان به یزد منتقل می‌کند. برخورد جمهوری اسلامی مثل همیشه و در واکنش به هر صدای اعتراضی یک چیز بود: سرکوب، چماق، اسلحه و زندان! تصور مردم این است که آب برای کشاورزی وجود دارد اما دولت آن را دریغ کرده و برای مصارف کشاورزی به استان‌های دیگر از جمله یزد اختصاص داده است. اختلاف بر سر استفاده از آب زاینده رود میان مناطق مختلف مرکز ایران، سابقه‌ای طولانی در تاریخ دارد اما ادامه در صفحه بعد

**سرکوب** شدید کشاورزان منطقه ورزشی اصفهان توسط نیروی انتظامی، صحنه دیگری از روبرویی مردم جان به لب آمده با جمهوری اسلامی است و نشان دهنده حدت اوضاع نامساعد حکومت در ماه‌های پایانی سال ۹۶ و سال پیش رو. کشاورزان منطقه ورزشی در شرق اصفهان که سهمی از آب رودخانه زاینده رود برای کشت بهاره دریافت نکرده بودند، وقتی متوجه شدند برای کشت پاییزه هم خبری از حق آبه نیست، قصد شکستن لوله‌هایی را داشتند که آب را از

بر ضد خود چرخید، امیدها با شتابی کم‌سابقه به ناامیدی تبدیل شد و موج جدیدی از مبارزه و اعتراض قشرهای مختلف مردم، کارگران، معلمان، مالباختگان و ... به راه افتاد و صحنه سیاسی جامعه را ملتهب‌تر از پیش کرد. پاسخ رژیم به این اعتراضات ترکیبی از سرکوب و دستگیری و نادیده گرفتن و انکار بود. سال ۹۶ در واقع این گونه آغاز و در تداومش به یکی از کم‌نظیرترین رویدادهای تاریخِ چهل ساله جمهوری اسلامی منتهی شد. خیزش انقلابی فرودستان در دی ماه ۹۶. این خیزش فصل نوینی در مبارزات مردم علیه نظام اسلامی را گشود، در پایه‌های شکننده جمهوری اسلامی ترک‌های جدی

ادامه در صفحه بعد

۱ - مقامات جمهوری اسلامی سال ۹۶ را سال دو رویداد مهم در عرصه داخلی ارزیابی می‌کنند: یکم: انتخابات «دشمن شکن» ریاست جمهوری در اردیبهشت ماه و دوم: اعتراضات «دشمن شاد کن» مردم در دی ماه. در انتخابات اردیبهشت با دادن امید واهی به «بهبود وضعیت اقتصادی»، بسط آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مبارزه با فساد و سوداگری نهادینه شده حکومتی، میلیون‌ها نفر را به پای صندوق‌های رأی و در واقع تائید نظام کشاندند. اما با تعمیق بحران اقتصادی، افزایش بیکاری و آشکار شدن بیشتر فساد و اختلاس‌های کلان توسط مدیران و صاحب منصبان حکومتی و نهادهای دینی، نظامی/امنیتی جمهوری اسلامی، انتخابات «دشمن شکن»

با ذهنی روشن ...

به وجود آورد، بحران مشروعیت رژیم و شکاف‌های درون حکومتی را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرد و نظام اسلامی را به‌طور عینی در برابر خطر و امکان بالقوه بود و نبود قرار داد. بزرگ‌ترین ضعف این خیزش ناآگاهی کامل آن در مورد بدیل جامعه آینده بود؛ جامعه‌ای که در هر جنبه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به‌طور ریشه‌ای با جامعه کنونی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است متفاوت باشد. این ضعف مرتبط است با عدم نفوذ رهبری انقلابی کمونیستی، نقشه راه و سازمان آن در میان توده‌های به پا خاسته. اما رادیکالیسم عمیق این خیزش تأثیری ماندگار و ارزشمند بر جای گذاشته است که باید از آن برای برطرف کردن این مهم‌ترین ضعف که پاشنه آشیل مبارزات مردم است، درس‌گیری و جمع‌بندی کرد. این خیزش به‌طور فشرده یکی از گسل‌های مهم جامعه که جمهوری اسلامی آن را به شدت برای خود «خطرناک» می‌داند، فعال کرد: گسل فقر؛ تضاد خصمانه میان دو قطب فقر اکثریت جامعه و ثروت انباشت شده در دست اقلیت؛ ثروتی که توسط همین اکثریت فقیر تولید شده اما در دست اقلیت طبقه سرمایه‌داران حاکم انباشت می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی نخبهان و حافظ این نظم است. فعال شدن این گسل، فقط گوشه کوچکی از توان و پتانسیل انقلابی این مردم به ویژه جوانان را نشان داد.

**سال ۹۶ خوب تمام شد! نه با فریب انتخاباتی بلکه با خیزش فرودستان علیه نظام استثمار و ستم طبقاتی. سال مقاومت در برابر فریب و جهل و سال مبارزاتی درخشان.**

به فاصله کوتاهی پس از خیزش دی ماه، یکی دیگر از گسل‌های «خطرناک» جامعه فعال شد و به تکان در آمد و کل جامعه و صحنه سیاسی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد و همه (از حکومتی‌ها تا اپوزیسیون مترقی یا ارتجاعی) را وادار به موضع‌گیری کرد: اعتراض به حجاب اجباری. این حرکت

تداوم یک تاریخ بود: تداوم خیزش بزرگ پنج روزه زنان در اسفند ماه سال ۵۷ (نزدیک به سه هفته پس از به قدرت رسیدن خمینی و دار و دسته‌اش) علیه فرمان حجاب اجباری توسط خمینی. شکل مبارزه کنونی زنان ساده بود اما یکی از مهم‌ترین ستون‌های رژیم جمهوری اسلامی را نشانه رفت و صاحبان قدرت را هراسان کرد و به تکاپو و سرکوب انداخت. اما روحیه و عزمی فوق‌العاده در زنان و مردان جامعه دمید. نه فقط زنان بلکه مردان نیز به حمایت از «دختران خیابان انقلاب» برخاستند؛ علیه نظام دینی و ضد زن نوشتند و گفتند.

**سال ۹۶ خوب تمام شد! نه با توهم زدگی فرسایشی نسبت به وعده‌های فریب‌کارانه حکومتیان که با شورش. با تازه شدن مبارزه و اعتراض زنان علیه حجاب تبعیت و بندگی.**

۲ - خامنه‌ای مبارزات مردم در دی ماه علیه فقر و تبعیض و استثمار را «دسیسه‌های دشمن» خواند و گفت که با پول و اسلحه «خارجی» به راه افتاده‌اند تا برای جمهوری اسلامی مشکل‌آفرینی کنند. این پدرسالار حقیر، اعتراضات «دختران خیابان انقلاب» علیه حجاب اجباری را حقیر خواند و زنان را «فریب خورده» نامید. این مرتجع ضد کارگر، تظاهرات و اعتصابات عادلانه کارگران علیه وضعیت وخیم معیشتی و زندگی برده‌وار و زیر خط فقر، حقوق‌های معوقه و دستمزدهای نازل را به «بیگانگان» نسبت داد تا سگ‌های هارش به جان کارگران بیفتند. برای کنترل مبارزات کارگری، شبکه‌های جاسوسی اسلامی در مراکز تولیدی و تشکل‌های زرد کارگری فعال شده‌اند، محیط‌های کار را نظامی کرده‌اند و به شکل‌های مختلف از جمله دستگیری فعالین کارگری، کارگران و اعتراضات آن‌ها را سرکوب می‌کنند. پریشان‌گویی‌های «رهبر» در واقع نشان می‌دهد که کاملاً با پتانسیل آن نیروهای طبقاتی/اجتماعی که گورکنان نظام تحت رهبری‌اش هستند، آشناست و کینه و نفرتشان از همین هراس

نشئت می‌گیرد.

۳ - سال ۱۳۹۶ در حالی پایان یافت که سران جمهوری اسلامی اطمینانی به آینده خود ندارند. بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها و قلم به مزدان حکومتی آشکارا در مورد سال آینده و آینده رژیم می‌گویند: «سال سخت معیشتی و اقتصادی است»، «مردم اعتمادشان به نظام را از دست داده‌اند و این آغاز پایان نظام است»، «فروپاشی کل نظام» امری غیرممکن نیست و «آبرچالش»‌های مقابل نظام، «غیرقابل حل» هستند.

بحران‌های اقتصادی سیاسی اجتماعی و محیط زیستی مقابل روی جمهوری اسلامی بر بستر اوضاع پیچیده جنگ‌های ارتجاعی در منطقه و فشارهای رژیم فاشیستی ترامپ/پنس در آمریکا برای تغییر رویه جمهوری اسلامی و تشدید اختلافات درون هیئت حاکمه در چگونه پاسخ دادن به ضرورت‌های مقابل پای جمهوری اسلامی، در سال آینده نه تنها کم نخواهند شد که بر عمق و شدت آن افزوده خواهد شد. علی لاریجانی، رئیس مجلس اسلامی، از ۱۰ تا ۱۵ «چالش خیلی بزرگ کشور» با ابعاد اقتصادی و سیاسی سخن گفت که اگر در برخورد به آن‌ها تعلق شود، «مشکلات بزرگ‌تری» به وجود می‌آید. مقامات بلند رتبه جمهوری اسلامی، بحران بودجه دولت، نظام بانکی، بیکاری، صندوق بازنشستگی، منابع آب و محیط زیست را «شش آبرچالش» اقتصاد ایران و نتیجه «ساختار اقتصاد» ایران می‌دانند. حذف عملی بودجه عمرانی کشور، ناتوانی دولت بدهکار در پرداخت مخارجش، وجود ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر و ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر زیر «خط نسبی فقر»، «فساد سیستماتیک» رخنه کرده در تاروپود نظام، نشانه‌های دیگری از این آبرچالش‌ها هستند.

۴ - سال آینده بدون تردید سال بسیار دشواری برای جمهوری اسلامی خواهد بود. همان طور که در نشریه آتش شماره ۷۶ گفتیم جمهوری اسلامی در آستانه چهل سالگی حاکمیتش با یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های طول حیات خود مواجه شده است. خیزش

سرنگونی طلب تهی‌دستان در دی ماه، ضربه بزرگی بر مشروعیت شکننده جمهوری اسلامی و مرکزیت تضعیف شده‌اش وارد کرد. شوک‌های این خیزش اثراتی عمیق بر روابط قدرت درون هیئت حاکمه برجای گذاشته و در تداخل با بحران اقتصادی و سیاسی فزاینده دیگر جوشانی را به وجود آورده که از هر نقطه‌ای می‌تواند منفجر شده و امواجش کل ساختارهای پوسیده جمهوری اسلامی را از هم بگسلد. این واقعیتی است که جامعه ما در آستانه آن قرار گرفته است. این رژیم و این نظام طبقاتی اصلاح‌ناپذیر است. انقلاب تنها راه حل است. برای این‌که بتوان واقعاً در «ساختار اقتصادی» و سیاست‌ها و ایدئولوژی ارتجاعی و دینی و ضد‌مردمی حاکم تغییر ریشه‌ای به‌وجود آورد، باید قدرت دولتی جمهوری اسلامی را به‌طور قاطع درهم بشکنیم. باید این قدرت سیاسی خفقان‌آوری که جمهوری اسلامی اعمال می‌کند را در هم بشکنیم و به‌جای آن یک قدرت دولتی نوین انقلابی بنا کنیم. بدون مغلوب کردن و درهم شکستن ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی و درهم شکستن تمام نهادها و ابزار قدرت نظام حاکم کنونی، هیچ تغییر ریشه‌ای در این جامعه رخ نخواهد داد. بسیاری از مردم در مورد «ایجاد تغییر بدون کسب قدرت سیاسی» حرف می‌زنند، به آن امید بسته و در واقع توهم دارند. البته می‌توان تغییرات کوچک در حاشیه نظام ایجاد کرد اما در زمینه تغییر خصلت اساسی جامعه، بدون کسب قدرت سیاسی هیچ کاری نمی‌توان از پیش برد که واقعاً در خدمت و در جهت منافع اکثریت مردم ما باشد. اگر نمی‌خواهیم کارگران و زحمت‌کشان جامعه زیر چرخ دنده‌های نظام استثمارگر حاکم مرتباً خرد شوند، باید قدرت دولتی نوین خود را داشته باشیم. اگر نمی‌خواهیم ستمگری و تبعیض علیه زنان ادامه داشته باشد و از روابط ارتجاعی پدرسالارانه حاکم خشمگین هستیم، باید قدرت دولتی نوین خود را داشته باشیم.

ادامه در صفحه بعد



اگر از غلبهٔ دین و ارزش‌های کهنه و خرافی بر نظام آموزشی و کل روابط اجتماعی جامعه بیزار هستیم، باید قدرت دولتی نوین خود را داشته باشیم. اگر می‌خواهیم به ستم و تبعیض سازمان‌یافتهٔ دولتی علیه توده‌های مردم گرد و بلوچ و عرب و آذری و... پایان دهیم، باید قدرت دولتی نوین خود را داشته باشیم. اگر از فقر و موقعیت برده‌وار مردم رنج می‌بریم و می‌خواهیم نقطه پایانی بر دهشتناک‌های جامعه (و جهان به‌طور کلی) بگذاریم باید روابط اجتماعی اقتصادی متفاوتی داشته باشیم. باید فرهنگ و ایدئولوژی متفاوتی داشته باشیم و بدون قدرت دولتی نوین نمی‌توانیم این‌ها را به دست بیاوریم.

چرا ما قدرت دولتی متفاوتی می‌خواهیم؟ چون نمی‌خواهیم این بیدادگری‌ها و فجایعی که نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بیان فشردهٔ آن است، ادامه پیدا کند. چون تمام فجایعی که مورد نفرت مردم است و مرتباً علیه آن اعتراض و شورش می‌کنند (فقر و بی‌کاری، ستم و تبعیض، بی‌حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی و...) و هر بیدادگری دیگر تا زمانی که قدرت دولتی جمهوری اسلامی پابرجاست، از بین نخواهد رفت. این دولت باید در جریان جنگی انقلابی، با شرکت فعال و خلاق میلیون‌ها مردم آگاه و متشکل تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی، مغلوب و درهم شکسته شود و با قدرت دولتی نوین و بنیادا متفاوتی جایگزین شود و بر این مبنای زیربنای اقتصادی دگرگون شود، روبنای سیاسی باز هم بیشتر متحول شود و این روند ادامه یابد؛ و جهت و هدف همه این تحولات به سوی هدف نهایی استقرار یک جهان کمونیستی باشد.

**سرنگون باد جمهوری اسلامی!**  
**زنده باد جمهوری سوسیالیستی نوین در ایران!**  
این پیام ما به مناسبت آغاز سال نو است و با این درک و ذهنیت به پیشوازِ امواج نوین مبارزه و مقاومت می‌رویم! ■

آتش

### زخم های ورزنه ...

در چند سال اخیر و مشخصاً از سال ۱۳۹۱ به بعد، به یک اختلاف شدت یابنده میان مردم استان‌های اصفهان، چهارمحال بختیاری و یزد تبدیل شده و همچنین یک مشکل و تضاد امنیتی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. زاینده رود بزرگ‌ترین رودخانهٔ فلات مرکزی ایران است که حوزهٔ تمدنی بزرگی طی تاریخ حول آن شکل گرفته و منطقهٔ جغرافیایی وسیع‌تر از اروپای مرکزی، آب مورد نیازش را از این رودخانه تأمین کرده است. آورد آب این رودخانه در سال‌هایی که میزان بارش معمولی و سال‌هایی که بارندگی بالا است (ترسالی)، یک میلیارد و پانصد میلیون مترمکعب است که ۵۰۰ میلیون از آن در منطقهٔ بختیاری برداشت می‌شود، ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب شرب استان اصفهان است، ۴۰۰ میلیون برای کشاورزی در اصفهان استفاده شده و ۶۰ میلیون مترمکعب آن به عنوان آب شرب طی یک دهه اخیر به استان یزد اختصاص داده شده است. به این ترتیب تقریباً تمام آب زاینده رود به مصارف بشری می‌رسد و این در حالی است که دست کم ۶۰ درصد این آب باید به طبیعت بریزد و چنین نمی‌شود. به همین علت، طی دو دههٔ اخیر شاهد مشکلات زیست محیطی جدی از جمله روند خشک شدن باتلاق گاوخونی هستیم که در صورت تداوم با همین شدت و سرعت، به فجایع جدی اکولوژیک و اقلیمی

در این منطقه منجر خواهد شد. بحران اکولوژیک-سیاسی روی داده در ورزنه و دیگر مناطق اطراف اصفهان، نتیجهٔ ترکیبی از جهل و بی‌کفایتی مدیران و مسئولین جمهوری اسلامی و ضدیت آشتی‌ناپذیر میان نظام تولیدی سرمایه‌داری و طبیعت است. طی سال‌های اخیر و پس از چندین سال خشک‌سالی پی در پی، سهم آب کشاورزی به شدت کاهش پیدا کرد و دولت مانع از استفادهٔ کشاورزان برای کشت و زرع شده است. به همین علت و طبق مصوبات مجلس ایران، هر خانوار کشاورز در ازای پنج هکتار زمینی که کشت نمی‌کند، باید ماهانه ششصد هزار تومان از دولت به عنوان سهم «نکاشت» دریافت کند. اما دولت به علت کسری بودجه، قادر به پرداخت منظم این مبلغ حداقلی نیست و کشاورزان عملاً نه از کشاورزی درآمدی دارند و نه پولی از دولت دریافت می‌کنند. روستاییان منطقهٔ ورزنه (که نزدیک‌ترین کویر به اصفهان است) برای جبران این وضعیت، سعی کردند از جاذبه‌های توریستی کویری استفاده کرده و درآمدزایی کنند. اما با مخالفت و ممانعت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان روبرو شدند که امتیاز انحصاری جذب توریست و تورهای کویرگردی منطقه را به شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ واگذار کرده است. تصور کنید اگر دولت سوسیالیستی نوین به جای جمهوری اسلامی به عنوان یک

دولت سرمایه‌داری با چنین چالشی از سوی مردم مواجه می‌شد، نه با منافع اقتصادی توده‌ها دشمنی داشت و نه به لحاظ سیاسی با آن‌ها بیگانه بود که اولین پاسخش سرکوب باشد. دولت سوسیالیستی نوین، حافظ منافع سرمایه‌گذاران نیست که سود شرکت‌های آن‌ها را بر گرسنگی کشاورزان ترجیح دهد و برآوردن نیازهای اقتصادی همهٔ مردم (تأکید می‌کنیم همهٔ مردم) و توزیع عادلانهٔ ثروت و امکانات یکی از محورهای اصلی اقتصاد سوسیالیستی است. همچنین در نظام سوسیالیستی، مشارکت آگاهانهٔ مردم در رفع چالش‌ها و تضادهای مختلف یکی از ویژگی‌های مهم این جامعه و دولت است. دادن آگاهی علمی به مردم دربارهٔ ماهیت معضلات (از جمله چالش‌های زیست محیطی) و بهره‌گیری از ابتکارات و نظرات آن‌ها برای رفع مشکلات، شاخص مهمی در چگونگی مدیریت بحران‌ها است. دادن این آگاهی به مردم که چرا استفاده از کشاورزی آبی با روش‌های سنتی و پراتلاف آبیاری در مرکز ایران در وضعیت خشک‌سالی، حیات تمام ساکنین آن را به خطر می‌اندازد همراه با طرح‌های اقتصادی جایگزین برای اشتغال‌زایی و تأمین معیشت مردم، می‌تواند آن‌ها را به انرژی و انگیزهٔ مهمی برای حل معضل کم‌آبی در ایران تبدیل کند. دولت سوسیالیستی دقیقاً به خاطر ماهیت اقتصادش که هدف

ادامه در صفحهٔ ۸

به ستاره‌های آسمان بنگرید نه جلوی پاهایتان و سعی کنید چیزی که می‌بینید را بفهمید. از خود پرسید چه چیزی منجر به وجود کهکشان‌ها شده است؟ و کنجکاو باشید.

### استیون هاوکینگ

**علم**، علم است و متعلق به هیچ طبقه‌ای نیست. علم در هر شکلی به نفع توده‌های مردم است. این باور ما کمونیست‌ها است ما معتقدیم علم، تنها راه درک واقعیات جهان مادی و کشف حقیقت است. استفاده از روش‌های علمی برای توضیح واقعیت قدمت زیادی در جامعه بشری ندارند و به همین علت هنوز شکل رایج و مسلمی برای بررسی مسائل مختلف در میان توده‌های مردم نیست. علم کمونیسم با درک علمی مارکس و انگلس از جهان مادی شکل گرفت. آن‌ها ماتریالیسم تاریخی را ابداع کردند که تحول کیفی در دانش علوم اجتماعی بود. علم کمونیسم همواره پا به پای کشفیات جدید علمی خود را تکامل داده و باید باز هم چنین باشد. با سنتز نوین باب آواکیان علم کمونیسم تکامل بیشتری کرده است.

۱۴ مارس ۲۰۱۸ استیون هاوکینگ یکی از چهره‌های برجسته فیزیک درگذشت. او از سن ۲۳ سالگی به نوعی بیماری فلج کننده به نام ALS مبتلا شد. این بیماری به تدریج هاوکینگ را فلج کرد و او را محصور به ویلچر ساخت. در سال ۱۹۸۵، عمل جراحی نای شکافی، صدای پروفوسور هاوکینگ را نیز از وی گرفت اما او به کمک سیستم کامپیوتری خود، کماکان به پیشروی در حوزه فیزیک ادامه داد. او با کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و برنامه‌های تلویزیونی خود نقشی مهم در عامه‌فهم کردن علم فیزیک در میان مردم داشت. هاوکینگ جزو آن دسته از دانشمندان بود که لذت درک و فهم اعجابات جهان مادی را از داخل درهای بسته دانشگاه به خیابان‌ها و به میان مردم برد.

یکی از کتاب‌های او **تاریخچه مختصر زمان** نام دارد که در سال ۱۹۸۰ نوشته شده است و هاوکینگ در مقدمه نوشته که هدف این کتاب معرفی مفاهیم کلیدی کیهانی به

## به پهنه مرگ استیون هاوکینگ

به آسمان نگاه کنید



هاوکینگ در جوانی علیه جنایات جنگی امپریالیسم آمریکا در ویتنام موضع گرفت و از فعالین جنبش ضد جنگ ویتنام بود. همچنان که در سال ۲۰۰۳ مخالف و منتقد اشغال عراق توسط ایالات متحده و بریتانیا بود و در سال ۲۰۱۴ در مورد کشتار کودکان در سوریه گفت: «امروز در سوریه تکنولوژی نوین را به شکل بمب، سلاح‌های شیمیایی و دیگر تجهیزات مرگبار می‌بینیم که برای رسیدن به آنچه مقاصد سیاسی هوشمندانه نامیده شده، استفاده می‌شود. اما تماشای مرگ بیش از صد هزار انسان یا هدف قرار گرفتن کودکان اصلاً هوشمندانه به نظر نمی‌رسد» (۲) در مورد دیگری گفت: «آنچه در سوریه رخ می‌دهد باعث شرم و انزجار است. آنچه دنیا به سردی و از دور دست آن را تماشا می‌کند. پس هوش احساسی ما کجا است، حس عدالت و انصاف جمعی‌مان چه شده است؟»

با مرگ استیون هاوکینگ، بشریت یک دانشمند و دوست خود را از دست داد. ■

### پویان کایانی

#### پانویس‌ها:

۱- <https://www.cnet.com/news/stephen-hawking-says-we-should-be-more-frightened-of-capitalism-than-robots/>

۲- <https://www.theguardian.com/commentisfree/2014/feb/17/syria-abomination-human-intelligence-end-war>

ستارگان نیست و بالعکس. هاوکینگ در زمینه‌های دیگر هم جهت‌گیری علمی و انسانی اتخاذ کرد. در ۲ جولای ۲۰۱۷ در مصاحبه‌ای در مورد بحران محیط زیست با بی بی سی گفت: «ما به نقطه اوج رسیده‌ام و اگر از آن بگذریم، صدمات وارده به محیط زیست غیرقابل برگشت خواهند شد. سیاست‌های ترامپ زمین را به سمتی می‌راند که شبیه سیاره زهره (ونوس) شود با درجه حرارت ۲۵۰ درجه و باران‌های اسید سولفوریک» و خاطرنشان کرد که تغییرات جوی یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که ما با آن مواجهیم، اگر از همین حالا برای مهار آن اقدامی نکنیم.

یا در مصاحبه دیگری در ۸ اکتبر ۲۰۱۵ در پاسخ به این سؤال که آیا به کارگیری ماشین‌ها و ربات‌ها به جای نیروی کار انسانی، تهدیدی برای بیکاری و فقر اقتصادی به شمار می‌رود؟ گفت: «اگر ماشین‌ها همه چیزهایی که نیاز داریم را تولید کنند، شکل توزیع تعیین‌کننده خواهد بود. اگر سرمایه تولید شده با ماشین تقسیم شود همه می‌توانند از یک زندگی مجلل و آسوده لذت ببرند. اما اگر صاحبان ماشین‌ها موفق شوند ضد تقسیم سرمایه حرکت کنند، بیشتر مردم در فقر و بدبختی به سر خواهند برد. به نظر می‌رسد که روند جاری با گزینه دوم هم جهت است و با تکنولوژی به نابرابری روزافزون دامن زده است» (۱).

مردم عادی است. این کتاب طی ۲۰ سال اخیر به زبان‌های مختلف از جمله فارسی ترجمه شد و ۱۰ میلیون نسخه فروش داشته است. زمینه پژوهشی اصلی هاوکینگ کیهان‌شناسی و گرانش کوانتومی بود و نقش مهمی در عمیق‌تر کردن درک ما از سیاه‌چاله‌ها و قانون‌های ترمودینامیک داشت. یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای او در ۱۹۷۰ کشف این واقعیت بود که «چاله‌های سیاه» کاملاً سیاه نیستند، بلکه از خود اشعه‌ای بیرون می‌دهد و این اشعه به صورت ذرات کوچکی است که پس از آن به آن‌ها «تابش هاوکینگ» گفته می‌شود. این کشف بزرگ منجر به طرح یک معماری بزرگ در علم فیزیک کیهانی شد که آن ذرات در مورد اینکه داخل چاله‌های سیاه چه می‌گذرد، چه چیزی می‌توانند به ما بگویند؟ این سؤالی است که فیزیکدانان نظری کماکان به شدت در حال بررسی آن هستند. این چالش بسیار بزرگی است چرا که برای پاسخ به آن، فیزیک ذرات کوچک (فیزیک کوانتومی) و فیزیک بزرگ‌ترین ذرات (فیزیک نسبیت اینشتین) باید ادغام شوند. ادغام این دو تئوری یکی از آرزوهای دیرینه دانشمندان عرصه فیزیک بوده و هست. تئوری فیزیک کوانتوم به درستی می‌تواند خواص و حرکات ذرات موجود در ابعاد اتم‌ها و کوچک‌تر را تشریح و محاسبه کند اما این تئوری قادر به محاسبه ذرات و مفاهیم آن‌ها در ابعاد بزرگ مانند سیارات و

# زنان و مبارزه برای رهایی



ضرورت‌های پیش رو است. ممکن است با ادعاهایی مانند این که منشأ شروع حرکت دختران، مشخص نیست و یا به «چهارشنبه‌های سفید» وابسته است سعی شود از ایجاد اتحاد گسترده حول آن جلوگیری شود. نباید فراموش کرد که بعد از کارزار زنان در اسفند ۵۷ این حرکت، پیشروترین فعالیت زنان است.

همچنین، ماندن اعتراض‌ها در این سطح هم کافی نیست. چون حتی اگر اتحاد گسترده حول این حرکت ایجاد شود و زنان به‌درستی و همراه با سایر مبارزات موجود در جامعه موفق به براندازی حکومت جمهوری اسلامی شوند باز هم بدون وجود چشم‌انداز ایجاد دولت سوسیالیستی، مسئله حل نخواهد شد. ■

ستاره مهري

حول مسئله زن را دچار تغییر کرد. ۸ مارس امسال هم تحت تأثیر این تغییرات در شکل و فضایی متفاوت برگزار شد. بعد از یازده سال، فعالان حوزه زنان برای برگزاری تجمع اعتراضی عمومی به مناسبت هشت مارس در مقابل وزارت کار فراخوان دادند. هرچند این حرکت با سرکوب و دستگیری حدود ۸۰ نفر از حاضران همراه بود اما نشان داد که ذهنیت جامعه و افکار عمومی نسبت به مسئله زن دچار تغییر شده و برخی تابوها و کلیشه‌ها از بین رفته است. حمایت و همدلی مردم با اعتراض‌های زنان در جامعه می‌تواند نویدبخش و آغازگر حرکات بعدی باشد. حمایت از دختران خیابان انقلاب و تلاش برای فراگیر کردن انجام دادن و حمایت از انجام آن و ایجاد اتحاد بین آن و مبارزات مختلف موجود در جامعه یکی از

همه زنان اعتقاد نداشته است. خامنه‌ای گفت: «این حرف غلط است زیرا ما آن زمان بودیم و خبر داریم که امام بزرگوار در مقابل این منکر واضح که به دست پهلوی‌ها و دنباله‌های آن‌ها در کشور ایجاد شده بود، همچون همه منکرات مثل کوه، محکم ایستاد و گفت حجاب باید وجود داشته باشد.» انگار خامنه‌ای فراموش کرده یا خود را به فراموشی زده که زنان نسل قبل این دختران هم در آن زمان بودند و سرکوب سیستماتیک زنان مبارز علیه حجاب اجباری، توسط حکومت دینی را تجربه و علیه آن مبارزه کردند. به زندان افتادند، شکنجه شدند، از کار اخراج شدند و رد تیغ و چاقو بر چهره‌هایشان ماند. اما این دختران نشان دادند که چهل سال سرکوب و تهدید و خشونت، نتیجه نداده است و زنان نه تنها با الگوی زن مورد قبول حکومت سازگار نشده‌اند بلکه بی‌باکانه آن را به چالش کشیده‌اند و در مقابل آن ایستاده‌اند.

وی با مقایسه «زن اسلامی» و «زن غربی» گفت: «زن اسلامی موجودی است دارای ایمان، عفاف، رشد علمی و معنوی، اثرگذار در اجتماع، مدیر خانواده و مایه آرامش مرد و در کنار آن برخوردار از خصوصیات زنانگی مثل لطافت و آمادگی برای دریافت انوار الهی.» تعریف او از زن اسلامی، همان کلیشه زن فرودست است که به اندازه مرد، عقل ندارد و مهم‌ترین ویژگی‌اش نقش جنسی او است.

اما تقریباً هم‌زمان با این سخنان و تلاش خامنه‌ای برای بیرون کشیدن الگوی پوسیده زن مطلوب حکومت از زیر آوار طغیان دختران شجاع، زنان و دختران مبارز با فراخوان تجمع اعتراضی در روز ۸ مارس به خیابان آمدند و سازش‌ناپذیری خود را با این الگو و این تفکر نشان دادند. مبارزه دختران خیابان انقلاب علیه چهار دهه حجاب اجباری در چهارچوب نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی، روند معادلات سیاسی اجتماعی

علی خامنه‌ای در روز ۱۷ اسفند مصادف با ۸ مارس به مناسبت تولد فاطمه دختر پیامبر اسلام در جمع شاعران و ستایشگران اهل بیت سخنرانی کرد. جمهوری اسلامی در طول حیاتش همواره تلاش کرده تا فاطمه را به‌عنوان الگوی زن برتر به زنان ایرانی تحمیل کند. اما نکته مهم سخنان امسال خامنه‌ای، واکنش او به دختران خیابان انقلاب بود. کسی نمی‌تواند انکار کند که پدیده دختران خیابان انقلاب به یکی از معضلات مهم جمهوری اسلامی تبدیل شده است و بحث برای نحوه برخورد با آن، شکاف‌های گسترش‌یابنده بین طیف‌های مختلف حکومت را تشدید می‌کند. او به عادت همیشگی‌اش این حرکت را به دشمنان نسبت داد و گفت: «آن‌همه هزینه، فکر و تبلیغات کردند که در نتیجه آن چند دختر فریب بخوردند و در گوشه‌وکنار روسری از سر بردارند و همه تلاش‌هایشان در این نتیجه کوچک و حقیر خلاصه شد...» برخلاف گفته‌های خامنه‌ای، حرکت دختران خیابان انقلاب فقط یک نظر فردی صرف نیست بلکه نماینده خشم خروشنده زنان علیه جنس دوم بودن، علیه قوانین دینی و علیه چهل سال سرکوب سیستماتیک است. حجاب اجباری، عرصه تقابل زنان با حکومت و فشرده سیاست و ایدئولوژی آنان علیه زنان است. او خوب می‌داند که این دختران و این «نتیجه حقیر و کوچک» چه پتانسیل عظیمی دارند و پایه‌های نظام را هدف گرفته‌اند پس تلاش می‌کند تا در عین بی‌ارزش انگاشتن آن، سیگنال تهدید هم بفرستد که هر کس بخواهد از محدوده‌ها فراتر رود با تنبیه حکومت روبه‌رو خواهد شد او گفت: «کار حرام، بزرگ و کوچک ندارد و آنچه حرام شرعی است، نباید به صورت آشکار انجام شود، زیرا شارع اسلامی بر حکومت تکلیف کرده مانع انجام حرام علنی شود.»

او همچنین آب پاکی روی دست آن دسته از اطلاع‌طلبانی ریخت که سراسیمه تلاش داشتند برای برون رفت از این وضعیت، ادعا کنند با مراجعه به آرای خمینی می‌توان فهمید که به حجاب اجباری برای

# زن، زمان و موزه به روایت ادبیات

## درباره رمان موزه معصومیت



عکسی از موزه معصومیت اورهان پاموک در استانبول

**موزه معصومیت** (به ترکی Masumiyet Müzesi) عنوان رمانی از اورهان پاموک نویسنده نامدار ترک است که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و تاکنون دو ترجمه از آن به فارسی توسط خانم‌ها گلناز غبرایی (این ترجمه در اینترنت موجود است) و مریم طباطبائی‌ها (نشر پوینده) انتشار یافته است. موزه معصومیت یک داستان عاشقانه نیست، بلکه یک تراژدی در مورد ستم بر زنان است و اگر پس از خواندن رمان پاموک، این نکته را نفهمیدید، پس ستم بر زن را به درستی درک نکرده‌اید.

رمان، داستان مردی به نام کمال است در ترکیه سال‌های دهه ۱۹۷۰ در شهر استانبول. کمال، مردی سی ساله است که در عاشق شدن، «باظرافت» مردسالار است و ماچو. مردی است از اقشار ثروتمند جامعه، فارغ‌التحصیل آمریکا و به اصطلاح متجدد و به قول خودش تقریباً روشنفکر که با سیبل دختری فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربن پاریس، زیبا، هم قشر خودش نامزد می‌کند. کمال در حین تدارک برای مراسم رسمی نامزدی، با فسون دختر جوان یکی از آشنایان دور و غیر مرفه، آشنا می‌شود و رابطه عاشقانه و جنسی برقرار می‌کند. کمال در این خیال است که همچون بسیاری از مردان ترک هم طبقه خودش، یک زن زیبا و برازنده داشته باشد و هم‌زمان دوست دختری که معشوقی است در خفا. داستان، حکایت رابطه

کمال و فسون است. در بخشی از داستان، کمال که از دوری فسون به آستانه جنون رسیده است هر روز به خانه‌ای می‌رود که نقش انبار وسایل اضافه خانواده را دارد و پیش‌تر فسون را در آنجا می‌دیده و رابطه جنسی داشته‌اند. کمال در این انبار با دست زدن به وسایلی که پیش از این فسون به آن‌ها دست زده، احساس آرامش کند.

این رمان به ظاهر عاشقانه نشان می‌دهد که چطور کمال با خودخواهی مردانه‌ای که نام عشق بر آن گذاشته، می‌خواست فسون را تا آخر عمر به «معشوقی» در سایه تبدیل کند. اما فسون این نقش را نپذیرفت و حاضر نشد عروسک مخفی کمال باشد. فسون از هراس بکارت از دست رفته در رابطه با کمال، ناچار به ازدواج می‌شود اما سر و کله کمال باز هم در زندگی او و همسرش فریدون پیدا می‌شود. فسون بعدها تصمیم می‌گیرد بازیگر شود، اما باز هم کمال با هزار حيله فریدون و پدر فسون را متقاعد می‌کند که این به صلاح فسون نیست.

اورهان پاموک خیلی خوب ابعاد مختلف روابط عاطفی در جامعه مردسالار و بروز آن به شکل یک زجر مداوم برای زنان را نشان می‌دهد. این رمان دایره‌المعارفی است از شکل‌های رایج خشونت علیه زنان که یک زن در طول زندگی ممکن است تجربه کند. این که چطور وقتی یک دختر بچه هستی، مردان

همسایه یا آشنایان و دوستان، دست مالی‌ات می‌کنند. این که حرف زدن در مورد این دست‌درازی‌ها با خشم والدین رو به رو می‌شود. این که مزاحمت‌های خیابانی از هر نوعش چقدر آزار دهنده است. این که نداشتن رابطه جنسی پیش از ازدواج در جوامعی مثل ترکیه (و ایضا ایران و غیره) چقدر برای یک زن سرنوشت‌ساز است. این که مطلقه بودن چه بار سنگینی برای زنان در بر دارد. این که شوهر می‌تواند به راحتی معشوقه داشته باشد. این که بازیگر شدن زنان، برازنده نیست. این که...

علاوه بر همه این‌ها پاموک در این رمان مسائل و مباحث دیگری همچون اخلاقیات، دغدغه‌ها، هزینه کردن در زندگی، مناسبات کاری، ازدواج، سبک لباس پوشیدن، تفریحات و تلاش بعضاً مضحک اقشار مرفه ترکیه برای غربی شدن را عمدتاً با نگرشی انتقادی، به تصویر می‌کشد. از تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ترکیه در مراحل مختلف می‌گوید و معماری و تغییر و تحولات شهرسازی استانبول را روایت می‌کند. همان استانبولی که پاموک در کتاب دیگرش با عنوان استانبول، خاطرات و شهر، نشان می‌دهد چقدر گوشه و کنار تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی‌اش را خوب می‌شناسد و از آب و هوا، فرهنگ غذایی، انواع هنری (به ویژه سینما) و سنن و آداب اجتماعی ترکیه سخن می‌گوید. از موزه‌های سراسر دنیا

مثال می‌آورد که جای مهمی در این کتاب دارند و در نهایت خود کتاب به یک موزه تبدیل می‌شود. اورهان پاموک رمان را این طور تمام می‌کند که راوی داستان یعنی کمال برای حفظ یاد و خاطره فسون یک موزه از اشیایی که در طول این سال‌ها از خانه فسون و والدینش برداشته، درست می‌کند و از اورهان پاموک می‌خواهد تمام این ماجرا را به یک رمان تبدیل کند. پاموک که ماجرای زندگی کمال خیالی را با اورهان پاموک واقعی در این موزه پیوند می‌زند، در سال ۲۰۱۲ در استانبول موزه‌ای با نام «موزه معصومیت»

دایر کرد و همه اشیایی که در طول دهه‌های گذشته در زندگی روزمره مردم استانبول استفاده می‌شده و یا نشانی از آن دارد را به نمایش گذاشته است. از قوطی کبریت گرفته تا نمکدان و حتی عکس و ته سیگارهای فسون. با این موزه اورهان پاموک، کار موزه‌داران خصوصی در اروپا را تکرار کرده که تخصصشان جاودانه کردن تاریخ گذشته است در اشیاء روزمره‌ای که روزی شاهد تولید و بازتولید نسلی از نوع بشر در یک جغرافیای خاص بودند. پیوند زمان و موزه در یک رمان تا آنجا که پیدا است ابداع منحصر به فرد پاموک است تا یک بار دیگر نشان دهد که مو شکاف است و یکی از منحصر به فردترین‌ها در دنیای ادبی ادبیات. ■



# فیلم مارکس جوان و روزهای اولیه انقلاب عظیم فکری



**فیلم «مارکس جوان» ساخته** رائل پک، بزرگداشت خوبی برای صد و هفتادمین سالگرد انتشار «مانیفست کمونیست» است. رائل اهل هائیتی است. مستند معروف «من کاکاسیای تو نیستم» در مورد جیمز بالدوین نیز از ساخته‌های اوست. در این فیلم استفان کونارسک نقش فردریش انگلس و آگوست دیه ل نقش کارل مارکس را بازی می‌کنند. فیلم، ماجرای تولید و تکامل علم انقلاب کمونیستی است. سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۸، اروپا تحت حاکمیت سلطنت‌های مطلقه است. بحران، قحطی و رکود همه جا را گرفته و در آستانه تغییرات بزرگی است. در انگلستان انقلاب صنعتی نظم جهانی را تغییر می‌دهد و طبقه جدید پرولتاریا را به وجود می‌آورد. تشکلات کارگری بر اساس «کمونیسم تخیلی» که «همه برادرند» تشکیل شده‌اند. ورود دو جوان آلمانی به این صحنه و تدوین درک علمی از انقلابی که ضرورت جامعه سرمایه‌داری است، برای همیشه مبارزه و آینده جهان را تغییر می‌دهند. کارل مارکس ۲۶ ساله است. رفقایش فردریش انگلس، جنی مارکس (همسرش) و مری برنز در همین سن و سال هستند. رائل می‌گوید: «... بر دوره‌ای (از زندگی مارکس و انگلس) تمرکز دادیم که جالب‌ترین و برانگیزاننده‌ترین لحظه است. اینجاست که اندیشه تکامل پیدا می‌کند. ... مارکس اعتقاد داشت که جهل هرگز به کسی کمک نمی‌کند. باید دشمنت را بشناسی و بدانی چگونه با او بجنگی. ... مارکس می‌گوید، فلاسفه وقتشان را صرف تحلیل جهان کرده‌اند در حالی که اکنون باید آن را تغییر داد. این در آن لحظه، تصمیم‌گیری بسیار عظیمی است.» (۱)

فیلم با صحنه جمع‌آوری چوب توسط فقرا در جنگل‌های تحت مالکیت اربابان و سرکوب خونینشان

توسط گاردهای مسلح شروع می‌شود. صحنه‌ای که بر «مالکیت» و «حق» متمرکز است. سپس وارد دفتر روزنامه «راین» می‌شویم. مارکس فارغ‌التحصیل دانشکده «حقوق» در این روزنامه می‌نویسد. در دوران دانشجویی به حلقه دموکرات‌های چپ طرفدار هگل پیوست و هنگامی که فویرباخ، مسیحیت را نقد کرد و ماتریالیسم را رواج داد، فویرباخی شده بود. در این دوره فکری است که در روزنامه راین که توسط آرنولد روگه و برخی دیگر از بورژواهای رادیکال در شهر کلن (آلمان) منتشر می‌شد، می‌نوشت. صحنه روز بسته شدن روزنامه پس از ۱۵ ماه را نشان می‌دهد. همکاران مارکس به وی پرخاش می‌کنند که با نوشتن مقالات رادیکال باعث شده که روزنامه زیر حمله حکومت برود. مارکس هم با عصبانیت جواب می‌دهد: «چه کار کنم، خودم را سانسور کنم و مثل شما مبهم حرف بزنم؟». مارکس نوشته‌های «راین» را یاوه می‌خواند و می‌گوید، «فراخوان انقلاب جهانی می‌دهد ولی از هر گونه ایده و مفهوم روشن خالی است؟ صرفاً تولید یکسری اظهاریه‌های سست مبهم، مقاله‌های ادبی مبهم، تئوری‌های سوسیالیستی مبهم است.» مارکس می‌فهمد که با این‌ها که هم بورژوا دموکرات هستند و هم ترسو، آیش به یک جوی نمی‌رود و باید از آن‌ها گسست کند. روگه به مارکس می‌گوید، کوتاه بیا. و مارکس جواب می‌دهد: «نه روگه. خسته شدم از اینکه سلاح سنجاق است. من تبر می‌خواهم. ...» و بعد در را به روی سربازان باز می‌کند. همه‌شان دستگیر می‌شوند.

مارکس و جنی به پاریس می‌روند. جنی از دوستان دوران دانشجویی

مارکس و از خانواده‌ای اشرافی بود. در حالی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کردند بچه‌دار هم می‌شوند. اوضاع سخت‌تر می‌شود. در صحنه دیگر، انگلس را در کارخانه پدرش در منچستر می‌بینیم. کارخانه «امرن و انگلس». در اینجا انگلس با مری برنز کارگر ایرلندی آشنا می‌شود. او نقش مهمی را در آشنا شدن انگلس با وضعیت طبقه کارگر انگلیس بازی می‌کند. کتاب انگلس به نام «وضعیت طبقه کارگر انگلیس» در دورانی که هنوز مارکس و انگلس آشنا نشده‌اند، تأثیر عظیمی روی مارکس می‌گذارد.

آن‌ها برای اولین بار در پاریس ملاقات می‌کنند و از سال ۱۸۴۴ به «یک روح در دو بدن» تبدیل می‌شوند. در اولین ملاقات‌ها، انگلس به مارکس می‌گوید، که باید خودش را وقف مطالعه اقتصاد سیاسی کند. جواب به این ضرورت نقطه تمرکز کار مارکس برای سالیان دراز می‌شود. زیرا، درک و تشریح ماتریالیستی جامعه وابسته به شناخت یافتن از زیربنای اقتصادی آن است. زیربنای اقتصادی، شالوده سازمان اجتماعی و تمایزات طبقاتی و روابط اجتماعی و تمام روبنای سیاسی و فلسفی، است. مارکس و انگلس، جنی و مری یک گروه جدایی ناپذیر می‌شوند. نقش جنی در این گروه بسیار مهم است. رائل پک آگاهانه تلاش کرده است تا جنی را از سایه مارکس بیرون آورده و به عنوان یکی از انقلابیون کمونیست آن زمان نشان دهد. در صحنه‌ای زیبا، جنی به انگلس می‌گوید، «من اثر تو را خوانده‌ام. مانند شامپاین جوشان است. بله من شورش کردم. ... خوشحالی بدون شورش علیه نظم حاکم، علیه نظم کهنه، ممکن نیست. جهان کهنه باید درهم شکسته بشود

و امیدوارم که خیلی زود این را ببینیم». جنی فقط در مورد «ظلم» حرف نمی‌زند. می‌داند سیستمی هست که این ظلم را تولید می‌کند. افق جنی به «حق» محدود نیست. او برای سرنگونی کل «نظم کهنه» می‌جنگد.

مارکس و انگلس در همان حال که تدوین نظریه کمونیسم علمی را پیش می‌بردند، در فعالیت‌های عملی شرکت می‌کردند. در تدوین نظریه کمونیسم علمی، باید نظریه‌ها و تفکرات سوسیالیسم خرده‌بورژوازی را که کمتر از امروز نبودند نقد می‌کردند تا بتوانند راه سرنگونی «نظم کهنه» و «تغییر جهان» را باز کنند زیرا بدون شناخت از جهان، تغییر آن غیرممکن است.

دو جنبش بزرگ در جریان بود. سوسیالیست‌های تخیلی مانند وایت لینگ و پرودون طرفداران زیادی داشتند. مارکس و انگلس تلاش کردند با آن‌ها متحد شوند اما حاضر نبودند وارد اتحاد‌های لیبرالی و مبهم بشوند.

در صحنه‌ای از فیلم، پرودون که مهم‌ترین رهبر سوسیالیست آن زمان محسوب می‌شد، مشغول سخنرانی است. او علیه «مالکیت» حرف می‌زند. اما، مارکس حرفش را قطع می‌کند و می‌پرسد: چه نوع مالکیتی؟ منظور مارکس این بود: مالکیت خصوصی بر وسایل تولید! که استثمار کارمزدی بر این نوع مالکیت استوار است. اما پرودون حاضر نیست تمامیت سرمایه‌داری را زیر سؤال ببرد. او از سرمایه‌داری خشمگین است چون بی‌وقفه تولیدکنندگان کوچک را نابود می‌کند اما حاضر نیست از آن دست بکشد. پرودون یک روشنفکر دموکرات است و خشم و افق این تولیدکنندگان کوچک و توهامات بورژوازی کوچک را

بیان می‌کند. محافظه‌کاری سیاسی او هم منطبق بر این افق محدود تاریخی است.

در جلسه‌های دیگر که برای «اتحاد» با جنبش کارگری تحت رهبری وایت‌لینگ است، افکار ایده‌آلیستی دینی او را به چالش می‌گیرد. مانند همیشه، مارکس حاضر نیست به خاطر «اتحاد»، حتا اتحاد با یک جنبش کارگری وسیع، در مورد آنچه حقیقت است و آنچه یاهو، سکوت لیبرالی کند. مارکس به وایت‌لینگ که سخن از «آرمان» مبارزه برای «خوشحالی مردم» می‌کند با صراحت می‌گوید، «خوشحالی؟ همین است پایه و اساس فعالیت‌های تو؟ ... با توجه به هیاهویی که در موعظه‌هایت به راه می‌اندازی، بگو ببینم کدام پایه‌توریک فعالیت‌هایت را توجیه می‌کند؟ و پایه‌آینده این فعالیت‌ها چه خواهد بود؟ ... برانگیختن کارگران بدون ارائه یک آموزه سازنده، نا صداقتی و بازی فریبکارانه است که در یک طرف بازی پیامبری است که به او وحی شده است و در طرف دیگر یک عده احمق بهت زده.»

در ملاقاتی دیگر، پرودون کتاب «فلسفه فقر» خود را به مارکس می‌دهد. مارکس در جواب، کتاب «فقر فلسفه» را می‌نویسد و نظریه‌های اقتصاد سیاسی پرودون را نقد می‌کند و برای اولین بار نظریه‌های اقتصاد سیاسی خود را پیش می‌گذارد. اما اهمیت این نقد، نقد فردی به نام پرودون که از قضا شخصیت سیاسی بسیار محافظه‌کار و ترسویی نیز بود، نیست. بلکه در آن است که خط تمایز بسیار روشن با سوسیالیسم خرده‌بورژوازی کشیده و پایه‌های سوسیالیسم علمی گذاشته می‌شود. لندن شهر تأسیس «اتحادیه کمونیست‌ها» می‌شود. مارکس و انگلس، در سال ۱۸۴۷ به تشکیلات مخفی «اتحادیه عدالت» می‌پیوندند.

در کنگره دوم این سازمان در لندن شرکت می‌کنند. در حالی که مارکس در میان جمعیت نشسته است، انگلس سخنرانی می‌کند: «در اینجا می‌خواهم اصولی را اعلام کنم که اساس مبارزات آینده‌مان خواهد بود. بگذارید خود را فریب ندهیم. این مبارزات فوق‌العاده خصمانه خواهند بود. در اینجا احتمالاً کسانی هستند که با شنیدن کلماتی مانند «مهربانی» اشک می‌ریزند. اما با اشک ریختن نمی‌توان قدرت را کسب کرد و قدرت حاکم اهل اشک ریختن نیست. بورژوازی به شما مهربانی نشان نمی‌دهد و شما با مهربانی آن

را شکست خواهید داد. ... چرا اینجا جمع آمده‌ایم؟ برای جنگیدن. و برای چه می‌جنگیم؟»

جمعیت جواب می‌دهد: آزادی، برابری و همه با هم برادرنند! انگلس به سخنانش ادامه می‌دهد: «اما کارگر و بورژوازی برادر نیستند. دشمن‌اند. شما باید بدانید که برای چه اینجا گرد آمده‌ایم. با ایده‌های مجرد و احساسات نمی‌توانیم مسیری طولانی را طی کنیم. باید بدانیم اتحادیه چه می‌خواهد و برای چه نوع جامعه‌ای می‌جنگد. و باید الان تصمیم بگیریم.»

مخالفین مارکس با شعار زنده باد وایت‌لینگ! زنده باد پرودون! مخالفت خود را با انگلس نشان می‌دهند. مارکس از جا بلند می‌شود و خطاب به آن‌ها می‌گوید: می‌گویید زنده باد وایت‌لینگ و زنده باد پرودون. اما پرودون حتا حاضر نیست پایش را از فرانسه بیرون بگذارد و وایت‌لینگ هم مبارزه را ترک گفته. پس دارید برای سایه‌ها هورا می‌کشید!

انگلس ادامه می‌دهد: «... تخاصم میان پرولتاریا و بورژوازی باید به یک انقلاب کامل منتهی شود. تا زمانی که طبقات هست آخرین کلام علم اجتماع به گفته جورج ساندر این است: مبارزه یا مرگ! جنگ خونین یا هیچ بودن! ... انقلاب صنعتی برده‌مدرن، پرولتاریا را آفریده است که با رهایی خودش تمام بشریت را آزاد خواهد کرد و نام این آزادی کمونیسم است!» سپس در میان شور و شادی و همچنین عصبانیت و انشعاب طرفداران وایت‌لینگ و پرودون، نام «اتحادیه عدالت» تبدیل به «اتحادیه کمونیست‌ها» می‌شود و شعار «همه برادرنند» از روی دیوار کنده شده و بر جای آن این شعار می‌نشیند: «کارگران سراسر جهان متحد شوید!» ■

## آتش

پانویس:

۱-

March 6, 2018 | Revolution  
ewspaper | revcom.us

## زخم‌های ورزشه ...

آن نه کسب حداکثر سود بلکه رفع نیازهای مردم است، می‌تواند طرح‌های آبیاری جایگزین را با وجود مغایرت با سودآوری کوتاه مدت، در دستور کار قرار دهد تا هم محیط زیست بهتر حفظ شده و هم شغل و نان و زندگی مردم تأمین شود.

وجه دیگر ماجرا اینجا است که دولت جمهوری اسلامی با وجود اطلاع از چشم‌انداز بحران کم‌آبی در ایران از همان سال ۵۷، نه تنها هیچ استراتژی مشخص و روشنی برای مهار بحران نداشت بلکه با سیاست‌های سودمحور اقتصادی و جمعیتی، بر شدت مسئله افزود. به عنوان مثال در استان یزد، در مسیر پروژه‌های سرمایه‌دارانه کابینه‌های هاشمی رفسنجانی و خاتمی، ده‌ها شهرک صنعتی راه‌اندازی شد که برخی از آن‌ها مانند صنایع فولاد، از صنایع آب‌بر هستند و باعث افزایش شدید جمعیت در این منطقه کویری شد. تا جایی که امروز تأمین آب شرب یزد به لوله‌های انتقال آب از اصفهان وابسته است. از طرف دیگر، نظام اقتصادی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و وابستگی ساختاری‌اش به سرمایه‌داری امپریالیستی، باعث شکل‌گیری یک اقتصاد ناموزون شد که یکی از تبعات آن مهاجرت وسیع روستاییان به حاشیه شهرهای بزرگ است. این روند پس از اصلاحات ارضی رژیم شاه از اوایل دهه ۱۳۵۰ شروع شد و با ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری پس از پایان جنگ و از سال‌های دهه ۱۳۷۰ شدت گرفت. این وضعیت، امروزه به یک بحران جمعیتی و معضل جدی کم‌آبی در کشور تبدیل شده

است. به عنوان مثال آب مصرفی شهر اصفهان در سال ۱۳۸۰، ۲۰۰ میلیون مترمکعب بود که به علت افزایش جمعیت شهر در سال ۱۳۹۶ به ۵۰۰ میلیون مترمکعب رسید و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۱۴۰۰ به ۶۰۰ میلیون برسد.

بار دیگر تصور کنید اگر به جای اقتصاد سرمایه‌داری که انگیزه‌اش کسب حداکثر سود برای طبقه سرمایه‌داران و نیروی هدایت‌کننده‌اش منطق کور و پر هرج و مرج سرمایه‌داری است که به فقر و بی‌کاری، گسترش لجام گسیخته شهرها و نابودی بیشتر طبیعت منجر می‌شود، یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی در ایران حاکم بود. اقتصادی که در کنار اشتغال‌زایی و رفع نیازهای مردم، تلاش برای حفظ محیط زیست و سپردن آن به نسل‌های بعدی از اهداف استراتژیک سیستم تولیدی‌اش است. تشویق و متقاعد کردن مردم به خودداری از مهاجرت وسیع به شهرها از طریق احیای کشاورزی با روش‌های بهینه تولید و فراهم کردن امکانات رفاهی و آموزشی و تفریحی در روستاها، جلوگیری از به راه انداختن بی‌رویه صنایع آلاینده، دادن اولویت به کشاورزی و خودکفایی غذایی، سیاست‌های صحیح شهرسازی کمونی و مبتنی بر مشارکت آگاهانه و جمعی مردم همگی از دستاوردهای یک اقتصاد منظم و برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی هستند که به میزان زیادی روند نابودی محیط زیست ایران و در پیش گرفتن سیاست‌های احیاگرانه اکولوژیک را امکان‌پذیر می‌کند. ■

سیامک صبوری

## شما را به همکاری دعوت می‌کنیم

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atah.blogspot.com